

معنویت هنر خط

□ آیه الله سیدمرتضی نجومی - کرمانشاه

اشاره: «حضرت آیه الله» چند سال پیش در افتتاحیه نمایشگاه آثار خوشنویسی خود مطالبی را بیان فرمودند که تقدیم شما خوانندگان ارجمند و هنر دوست می‌گردد.

با صفا و وفا «إِخْوَانًا عَلَى سُورٍ مُّتَقَابِلِينَ.» در کنار هم به کار و کوشش و خدمت و زحمت مشغولند و بدون چشمداشتی در حفظ ثغور و حدود و پیشبرد چرخهای سنگین انقلاب مقدس قهرمانانه کوشا و جوشانند.

لطیفه ایست نهانی که عشق از او خیزد که نام آن نه لب لعل و خط زنگاریست جمال شخص نه چشمست و زلف و عارض و خال هزار نکته درین کار و بار دلداریست رونندگان طریقت به نیم جو نخرند قباب اطلس آنکس که از هنر عاریست از احادیث مشهور نبوی است که:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.» این حدیث شریف را خیلی از خطاطان و کاتبان بزرگ چنین نوشته اند ولی در نهج الفصاحه با مختصر ذیلی چنین است.

«لَيْسَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ.»

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مَسَّ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرِ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» لقمان ۲۶-۲۷.

حمد و سپاس بیحد و قیاس مر خداوندی را سزاست که زبان در کام و خامه در دست ما نهاد تا بیانگر احساسات و عواطف باطنی ما بوده و با آنها سوز و ساز و راز و نیاز درونی را با هنرمندی و جمال و زیبایی به گوش و چشم شیفتگان و سوختگان وادی عشق و شیدایی برسانیم.

درو بی پایان ما بر رسول خدا و اوصیای ظاهرینش باد که مبدأ هر کمال و منشأ هر جمانند. و بر رهبر کبیر انقلاب و مرجع عالیقدر ما که با لطف و عنایت حضرت خداوندی چنین وحدت و الفتی را بوجود آورد که همگی چون برادران

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، سَخِيٌّ يُحِبُّ السَّخَاءَ، نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ.» خداوند تعالی زیباست و زیبایی را دوست دارد، بخشنده است و بخشش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد. حبّ جمال و زیبایی از صفات باری تعالی است که از لطف و عنایتش در تمام شؤون خلقت و مشاهد وجود به ودیعه نهاده و در هر جا بنگریم شهود و بروز این زیبایی ظاهری و باطنی برونی و درونی را یافته که هیچ موجودی نیست مگر آنکه مشهدی از مشاهد زیبایی و جمال است و چرا چنین نباشد که این حبّ و دوستی از صفات باری است و او تبارک و تعالی حق است و مطلق است و کمال است و سرچشمه همه حرکت‌ها و زیباییهاست و لطفش عام و بخلی در عموم فیضش و تخلفی در صفاتش نیست. این زیبایی و جمال با مفهوم عام گستردگی در تمام شؤون خلقت هست اما لطف زائد خداوندی بر انسان چیزی دیگر است. انسان خلیفه الله فی الأرض و گل سر سبد عالم شهود و به حق اعجوبه خلقت و وجود است. لطف و محبت باری تعالی بر انسان مقتضی شد تا از کمالات بی نهایت و صفات جمالیه بی حدّ و مرز خود در وجود او به ودیعه نهاد تا تجلیل گاه صفات باری و مشهد اخلاق الله باشد، «وَتَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ.» احساس زیبایی و کشش به سوی جمال مطلق ودیعه ملکوتی و الهی است که در نهاد او نهاده شده و از اصل خلقت و خداوند متعال سرچشمه می گیرد، سرآغاز و نهایت هر چیز الله است. همه چیز از او شروع

و به او ختم می گردد. آدمی به حکم همین غریزه و فطرت کم و بیش ولی همیشه در مقام ابراز و اظهار این استعداد و جذّابیت است جوشش درونی و احساسات و تأثرات باطنی را به زبان هنر که زبانی الهی و ناموسی خلقتی است و کاربردی عظیم دارد به بروز و ظهور می رساند. همانطور که با بیان و استدلالش تفکرات عقلی و فضایی ذهنی را آشکار و ابراز می دارد این غریزه و استعداد، این فطرت و نهاد از لطف الهی سرچشمه گرفته و چون لطف خداوندی خود بیکرانه است باید حدّ و مرز زیبایی و جمال و حبّ آنها هم مرزی ثابت و حدّ توقّعی نداشته باشد. کشش این جمال است که انسان را در جاذبه قرب الهی و پیشگاه خداوندی دائماً بسوی مطلوب و کمال می برد حتی در عالم بهشت و نعمت جاودانگی. و سر جاودانگی بهشت هم شاید همین بی مرزی و بی توقّفگاهی جمال و کمال محبوب و مطلوب است. اما درک این زیبایی و جمال نیز یکی دیگر از بزرگترین مواهب و الطاف الهی است به این ودیعه آسمانی به نظر عبرت و عشق بنگرید که سبحان الله خود این ودیعه سببی است که ما از این همه جمال و زیبایی آگاهی پیدا کنیم. «وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ.» زیبایی نعمتی و درکش نعمتی افزونتر. موجوداتی که از این لطف خاص محرومند فهم و درک زیبایی را ندارند. حیوانات از تمیز این زیباییها، هنرها، حدّ و اندازه جمال آنها عاجزند. خوب فکر کنیم اکنون که خداوند متعال به ما این لطف را فرمود و فهمیدیم که زیبایی چیست و چقدر

ارزشمند و جان‌فزا و روح‌بخش است و فهمیدیم که حیوانات دون پایه ما از چه نعمت عظمایی محرومند. اکنون باید با دقت به خاطر بیاوریم که راستی ممکن است بسیار زیباییها باشد که ما هم از آن محروم باشیم و اگر محروم نبودیم که آنها را می‌شناختیم و درک می‌کردیم، آن زیباییها را از دل و دامن اولیای خداوند و صالحان درگاه خداوندی و در مشاهد بهشت و پهنه ابدیت باید دریافت.

باری حسن زیباپسندی و زیباآوری عطشی است که در نهاد آدمی سرشته شده و از لطف و عنایت خداوندی سرچشمه می‌گیرد تاب مستوری ندارد و اگر در را برویش بیندند سر از روزن برآرد. این عطش باید بازدهی به نام هنر داشته باشد، هنری که پرده از استعدادها و عواطف و احساسات و عطش‌های درونی آن چنان برمی‌گیرد که هیچ چیز جای او را نمی‌گیرد.

زهی سعادت انسانی مکتبی که هنر مخصوصاً هنر نجیب خط را در رسیدن و رساندن، وصول و ایصال به پیشگاه ربوی وسیله می‌گیرد و به عطش کاذب و بازده کاذب هنر بی‌کنترل و لجام گسیخته اعتنایی نکرده بلکه همیشه استعداد و ذوق را در جهت اصالت‌های مکتبی به کار گرفته و ارزش‌های اسلامی را در آثار هنری خود به وجود می‌آورد.

مثلی معروف است که: «یک عکس به قدر یک کتاب گویاست.» این کشش هنری همیشه همراه آدمی بوده و هیچ وقت از انسان و انسان از او جدا نمی‌شود. و عجب آنکه همانطور که هنرمند به حکم غریزه و فطرت هنر خود را به منصفه بروز و ظهور می‌رساند به حکم همین جاذبیت یعنی کشش به سوی جمال مطلق دیگران هم تحت تأثیر این هنر واقع می‌گردند.

اینجاست که این همنوایی و جاذبیت و مجذوبیت برای انسانی تعهد و مسئولیت می‌آورد، چون هر غریزه انسانی باید تحت کنترل مسئولیتش باشد پای تعهد و پایبندی به ایمان در میان می‌آید. و نقش رهبری مکتب و بالاخره اسلام آشکار می‌گردد. هنری که با تعهد مکتب و اسلام بوجود آید به جاودانگی اسلام جاودانه و مقبولیت او مقبول افتد، به شمول و عموم مکتب شامل و عام است. اسیر شخص و زمان و مکان نیست. هر که بیند و بفهمد لذت برد در هر مکان و زمان باشد یا که مسلمان هم نباشد. زیرا هنر متعهد هنری مؤدب و موقر است؛ از شخصیت و ارزش انسانی برمی‌خیزد طبعاً مقبول شخصیات اصیل واقع گردد. انسانها به خاک رفته‌اند و آثار هزاره پیشیشان را می‌بینیم و لذت می‌بریم. زمانها گذشته و هنر به سرزمین‌ها رفته و مکان‌ها و موزه‌ها عوض کرده است. اما از قیمتش کاسته نشده چه به ارزش زمانی خاص و مکانی مخصوص به وجود نیامده است. زهی سعادت انسانی مکتبی که هنر مخصوصاً هنر نجیب خط را در رسیدن و رساندن، وصول و ایصال به

پیشگاه ربوی وسیله می‌گیرد و به عطف کاذب و بازده کاذب هنر بی‌کنترل و لجام‌گسیخته اعتنایی نکرده بلکه همیشه استعداد و ذوق را در جهت اصالت‌های مکتبی به کار گرفته و ارزش‌های اسلامی را در آثار هنری خود به وجود می‌آورد.

مسلمانان با الهام از همین مفهوم عام جمال و زیبایی چنان چیره‌دستی و ابتکار در ذوق و هنر و صنعت از خود نشان داده‌اند که دنیا متعجب شده و به راستی این هنر‌نمایی‌ها را معجزه‌ای می‌شمرند.

بحمدالله و المنة که ما شاگرد مکتبی و متدین به دینی هستیم که خود مشوق و معلم عقل و فن و دانش و هنر است و حکم به ملازمه عقل و شرع فرموده است. این طرز برخورد با تلاش‌های عقلی را کدام مکتب و ایدئولوژی به طور گسترده و کامل مثل اسلام نشان داده است از ویژگی‌های این دین و مکتب سعه صدر او نسبت به هنر و فرهنگ است. اسلام نظام در بسته و محدودی نیست و به هر مقدار که استعداد والای انسانی و خدایی او بدو مجال دهد اسلام هم همپای او پویا و روان مشوق و معلم و مرتبی است. همانطور که به عقل و علم و دانش ارزش و اهمیت می‌دهد منتهی هنری که در راه سازندگی بوده موجب پیشرفت فکر انسانی و اجتماع و سبب اعتبار فرهنگی ما در مقابل شرق و غرب بوده باشد نه هنرهای مبتذل و پستی که با مردمان فرورفته در منجلاب

بدبختی و فساد سر و کار داشته، باعث اتلاف وقت و پول و ارزش و حیثیت آنانست. امید آنکه وفاداری عمده طبقات مختلف کشور با رژیم جمهوری اسلامی فرهنگ و هنر ما را به نقطه اوج برده و آنها را به همه صفات کمال آراسته گرداند انشاءالله تعالی.

هنر نزد مسلمانان از مفهوم عام و جهانی الله جمیل یحب الجمال زیبایی عمومی که در سراسر جهان هستی و در همه شئون آن تجلی کرده سرچشمه گرفته است. ما در جامعه پهناور اسلامی هنرهای زیبا را ملاحظه می‌کنیم که در همه جنبه‌های زندگی آنها در خانه و مساجد و بقاع متبرکه در بازارها و معابر عمومی، کتابها و جلد‌های آنها و حتی در شمشیرها و غلاف آنها به طور وسیعی جلوه نموده، آن چنان که اختصاصی به طبقه ممتازی پیدا نکرده و سبب رفاه و تعیش دسته معدودی نشده است. کمترین مطالعه در آثار و بناهای تاریخی و مساجد و بازارها و خانه‌های قدیمی که در شام و اشبیلیه و فاس و قیروان و قاهره مصر و ترکیه و هند و ایران عزیز ما وجود دارد به هنر‌نمایی مسلمانان پی خواهیم برد.

مسلمانان با الهام از همین مفهوم عام جمال و زیبایی چنان چیره‌دستی و ابتکار در ذوق و هنر و صنعت از خود نشان داده‌اند که دنیا متعجب شده و به راستی این هنر‌نمایی‌ها را معجزه‌ای می‌شمرند.

این ذوق را در همه جا و همه شئون حیات و زندگی نشان داده‌اند. از در و دیوار و درون و ریز و درشت کشورهای اسلامی در همه جا حتی در قاشق‌های چوبی

دوغ خوری مجموعه چستریتی در لندن که از خانه فقیران و مستمندان ده نشین‌های عالم اسلام بدانجا برده شده است این ذوق و هنر نمایانست، ذوق و هنری که مجموعه‌های نفیس موزه‌های بزرگ دنیا را تشکیل می‌دهد.

این هنر اصیل و نجیب هنر خط است که در هیچ دینی چون اسلام به او اهتمام داده نشده است. در ادیان دیگر شاید تشویق و ترغیبی نسبت به هنرهای زیبا نشده باشد به خلاف دین مقدس اسلام که اصل جمال را در همه شؤون مرعی داشته و به خصوص به هنر زیبا و جمیل خط عنایتی بیشتر داشته که خط را موهبتی الهی و آسمانی دانسته.

همانطور که عرض شد اسلام خود مرتبی و مشوق و معلّم این هنرها بوده است. البته اسلام نسبت به بعضی از هنرها چندان علاقه‌ای نشان نداده بلکه نفی هم کرده است. فلسفه و علت این امر باید جداگانه بحث شود اما نسبت به بعضی دیگر رغبت و تمایل نشان داده بلکه اشتغال به او را خود عبادتی دانسته که ثواب اخروی هم دارد. این هنر اصیل و نجیب هنر خط است که در هیچ دینی چون اسلام به او اهتمام داده نشده است. در ادیان دیگر شاید تشویق و ترغیبی نسبت به هنرهای زیبا نشده باشد به خلاف دین مقدس اسلام که اصل جمال را در همه شؤون مرعی داشته و به خصوص به هنر زیبا و

جمیل خط عنایتی بیشتر داشته که خط را موهبتی الهی و آسمانی دانسته و انصافاً که ارزش انسانی که خود منتخب و مصطفای عالم وجود است به خط و بیان قلم و زبان آشکار گردد. عنایت اسلام به قلم و خط سبب شد که هیچ امت و ملت مثل امت و مملکت مسلمانان توجه خاص و عنایتی مخصوص نسبت به خط پیدا نکرد و خط هم این مکان و منزلت را در هیچ امت و ملتی پیدا نکرد. خداوند متعال در کتاب کریم خود به قلم و آنچه که می‌نویسند سوگند یاد فرموده است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» قسم قرآنی به جهت گرامیداشت و احترام و ارزشمندی است و او سبحانه خود اول معلّم انسان است که به او فن قلم و خط آموخته است «إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: هر که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به خطی خوش بنویسد به بهشت داخل شود «مَنْ كَتَبَ بِحُسْنِ الْخَطِّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ حَسَنَ كِتَابَةَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دَخَلَ الْجَنَّةَ اميرالمؤمنین صلوات الله وسلامه عليه فرمود: عَلَيكُمْ بِحُسْنِ الْخَطِّ فَإِنَّهُ مِنْ مَفَاتِيحِ الرَّزْقِ.» بر شما باد. به خوش خطی که از کلیدهای روزی است.

احادیث دیگری چون: «أَكْرَمُوا الْخَطَّاطِينَ فَإِنَّهُمْ يَأْكُلُونَ مِنْ أَعْنَاقِ غَيْرِهِمْ يَا أَيُّهَا الْخَطَّاطُونَ وَالْخَطَّاطُونَ يَأْكُلُونَ مِنْ أَعْنَاقِ غَيْرِهِمْ.» هست که

محتاج به بررسی سند آنهاست.

کلمات بزرگان در این باب بسیار زیاد و در پهنه کتب پخش است. قلم و بیان و کتابت در اسلام آن قدر مکانی ارجمند و مقامی والا، مؤثر و ارزشمند دارد که در احادیث مکرره بر خونهای شهدا ترجیح داده شده است و حدیث مشهور «مِزَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشَّهَدَاءِ» گواهی صادق بر این گفتار و عجیبی نیست به رسالت علماء اسلام در طول قرنها بنگرید که با بهره گیری از قلم چگونه معارف عالیه و اصیل الهی و تمدن فرهنگی اسلام را به امانت و خوبی حفظ نموده و به نسل های خداجو و حق طلب اسلام رساندند.

سخن و خط دریاچه به سوی معانی و مفاهیم است برای نشان دادن و تفهیم درکها، شناختها، مفاهیم جزئی و ادراکات کلی عقلی که در مغز انسانی جولان دارد.

و اکنون بر سر گفتار اصلی یعنی بعد معنوی هنر خط رویم.

سخن و خط دریاچه به سوی معانی و مفاهیم است برای نشان دادن و تفهیم درکها، شناختها، مفاهیم جزئی و ادراکات کلی عقلی که در مغز انسانی جولان دارد. هیچ راهی بهتر و کاملتر از بیان و قلم نیست. اشارات و دلالات ممکن است قدری تکفل این وظیفه را بنماید ولی خیلی مختصر. زیرا با چه اشارت و دلالتی آن مفاهیم گوناگون عقلیه و تمایز دقیق عقلی معقولات

ثانویه را ما بیان کنیم. آن قدر سخن و خط بیانگر معانی خودند که به قول علما اصول فقه ما غرق و فانی در معانی خودند که خود اویند یعنی لفظ قالب معنی و آلت توسل به اوست نظر به لفظ آلی و حرفی است و نظر به معنی استقلالی و اسمی است. حسن و قبح و خوبی و زشتی معانی به الفاظ و کلمات سرایت کرده به طوری که آدمی از ذکر و رسم معانی قبیحه و زشت ابا دارد. از همین جا می بینیم که سر و کار نویسندگان و کاتبان همه با مفاهیم عالیه و مضامین راقیه جمیع ادراکات انسانی است. و آنان در چه بُعد معنوی و جوی از همه زیباییها و جمالها، حسن ها، خوبیها، عشقها و شیفتگیها زندگی می کنند. خط برای آنان گذرگاهی وسیع و درگاهی وسیع و درگاهی بلندمرتبه برای دخول و ورود به عالم معنی از هر جهت: فلسفه، علوم، ادبیات و شعر، هنر و فن، عرفان و اخلاق، احکام و شرایع ادیان و عقائد می باشد. اگر این نعمت مربوط به مطلق خط باشد، خط خوب و زیبا راهی به سوی حظوظ و لذات معنوی آن مفاهیم سابق الذکر است.

بی شک و بدون اغراق خط اسلامی در زیبایی و جمال، سلامت و معنویت در میان هنرهای اسلامی سرآمد و پیشرو و در رتبه اول است.

خط واقعاً زبانی در انگشتان و تابشی از روان و پیک عقل باطنی و نمایانگر فکر و معرفت درونی و نشاندهنده

شناخت نفسی و مایه انس و الفت حضور و ارتباط و اتصال از راه دور، پناهگاه رازها و خزینه وقایع و حوادث و مخزن تواریخ و معارف بشری است. هیچ خاطره‌ای از خاطر نمی‌گذرد و هیچ شناخت و ادراکی از عقلی تحقق نمی‌پذیرد و هیچ ره‌آوردی از فهم و هیچ خیالی از وهم بدست نمی‌آید، هیچ محسوسی که حواس او را درک کند نیست مگر آنکه با خط و کتابت و نوشتن محفوظ و به دیگران منتقل می‌گردد.

اما تمام اینها یک طرف و لذت و معنویت و هنرمندی و والایی کاتبان بزرگ یک طرف. بی‌شک و بدون اغراق خط اسلامی در زیبایی و جمال، سلامت و معنویت در میان هنرهای اسلامی سرآمد و پیشرو و در رتبه اول است. هیچ‌گاه هنر جلف و مبتذل نبوده و نشده است. هیچ‌گاه به خدمت طاغوت در نیامده و طاغوت را به خدمت آورده است چنانکه بعداً عرض خواهیم کرد. چه برای خطاطان بهتر از آن است که حضرت حق سبحانه به قلم که آلت کتابت آنانست قسم فرموده و گفتیم که قسم قرآنی به جهت گرامیداشت و ارزشمندی و احترام است. اگر خطاط سیند که خدای سبحانه اولین معلمی است که به انسان فن قلم و خط آموخته، «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». البته سر بر آسمان می‌ساید.

به همین جهت بود تا خط را هنری مقدس و برتر از همه هنرهای جمیله و زیبا ببینند و خط خود در عالم اسلامی از سایر فنون جمیله بالاترین مرتبه را حائز شده

است مخصوصاً اگر خطاط کار خود را کتابت کلام‌الله شریف و احادیث پیغمبر اکرم و ائمه معصومین و کلمات بزرگان ببیند. کتابتی که علت مبقیه، و موجب پایداری این ذخائر معنوی است ذخائری که به ارزش خلقت می‌ارزد. آنقدر این هنر نجیب را گرامی و مقدس دانستند که بعضی از آنان بی‌طهارت و وضو به نوشتن نمی‌نشستند مخصوصاً اگر می‌خواستند به کتابت کلام‌الله مجید بپردازند.

بعد معنوی هنر خط چنان کاتبان کلام‌الله را در بر می‌گرفت که بعضی از آنان تراشه‌های قلمش را جمع‌آوری نموده، وصیت کرد که آب غسلش را با سوزاندن آن تراشه‌ها گرم نمایند (کتاب الفنون الزخرفیة الإسلامیة فی العصر العثماني و جاهای دیگر) یا بعضی از علما و بزرگان ما به احترام کتابت حدیث و معارف الهی وصیت نمودند که قلم‌هایش را در کنفش بگذارند چون مرحوم حاج سید محسن امین عاملی مؤلف گرانقدر اعیان الشیعه (رجوع شود به جلد چهارم اعیان).

خطاطینی که به مقام عالی از خط و هنر می‌رسند از آنجا که سر و کارشان غالباً با کلام خداوندی و آیات الهی و احادیث رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام و کلمات بزرگان می‌باشد. یک ارتباط روحی و معنوی بین شخص کاتب و آن مفاهیم والای معنوی پیدا می‌شود که تأثیر مشهود به سزایی در روحیه نویسنده دارد. کاتبان و خطاطان بزرگ و نابغه‌ای که شیفته و غرق در هنر خط و معنویت اویند غالباً اشخاصی آراسته، بلند همت، بی

برسند اما فضائل معنوی یکی ضمیمه هنرش شده او را به صعود می برد و زشتی های نفسی دیگری هنرش را رو به هیبوط می کشاند. نمی خواهم جسارت و بی ادبی کرده مقایسه ای بین مرحوم میرزا محمدرضای کلهر و معاصرینش نمایم اما انصافاً میرزایی که نماز جماعت و غسل جمعش ترک نمی شود و گرد نان دیوانی که با خون مستمندان و فقرا عجبین است نمی گردد؛ «اتَّقُوا طَعَامَ الْأَمْزَاءِ فَإِنَّهُ مَعْجُونٌ بِدَمِ الضُّعَفَاءِ»؛ با آن

اعتنا به مال و منال گویی که عمری را با انبیا و اولیا و بزرگان محشورند «وَالْمَرْءُ يُعْرِفُ بِجَلْبَسِهِ». انسان از همنشین شناخته شود، رنگ نبوغ و برجستگی در آنان تجلی پیدا می کند. حالات میرعماد و میرزا محمد رضای کلهر گواهی صادق بر این مطلب است. بلی گهگاه استادانی بزرگ از چنین حالاتی محرومند زیرا با نفسیات و همنشینی پرورش می یابند که چون ابری ضخیم مانع رسیدن انوار این معانی عالی انسانی به دل آنهاست. اتفاقاً اینها هم با همه تلاش به پای آن استادان نابغه نمی رسند.



کسانی که هزار فن و فوت به کار می بردند. معاشر با فلان الممالکها و سلطنهها و دولهها می بودند و آن قدر فیس و افاده و پز و کبریا و حیل و تزویر می فروختند که آدمی را بیزار می نمودند، آیا این دو در یک کفه اند؟ هرگز. هنر واقعی از آنجا که بیانگر احساسات و عواطف

شاید هم همین نفسیات و امانده مانع آن باشد که دل های شیفه مکارم و فضائل به آنان توجهی نکنند همانطور که در طرف عکس به واسطه فضائل و مآثر آن استادان تربیت شده توجهی خاص به آنان مبذول می گردد. این دو گونه استاد شاید در عالم خط و کتابت به پای هم

درونی است به شرط آنکه بر پایه واقعیت‌های دینی و مذهبی و سیاسی و اجتماعی بوده باشد چه هنری بهتر از آنکه بیانگر بالاترین معنویات و ارزش‌های اصیل انسانی بوده باشد و آن خط زیبا و جمیل است. خطاطان بزرگ خود متوجه بوده‌اند که سیر و کارشان با چه معانی و مفاهیم عالی‌ه‌ایست و لذا خطی را که نمایانگر آن لطائف و معارف است چنان زیبا و مناسب نگاشته‌اند که توافق و تجانس بین دال و مدلول آدمی را به وجد و تحسین درآورده خط زیبا را هم آغوش معنای زشت و خط نازیبا را با معنای جمیل و زیبا هم آغوش نبیند.

خوشنویسان هنرمند در جوی معنوی زندگی می‌کنند که خط خوش را به عنوان پل و صراط و وسیله و آلت ربط گرفته‌اند. بعد معنوی هنر خط آنان را فرا گرفته و در حقیقت خط را گذرگاه و درگاهی بلند مرتبه برای ورود به عالم معنی و حظوظ و لذات معنوی گرفته‌اند.

قابلیت و آلیت و فناء لفظ در معنی سبب است که غالباً خطاطان بزرگ در انتخاب مضمون قطعه توجه خاصی به مضمون مکتوب خود دارند. اگر ثلث نویسند آیتی را که به عنوان قطعه انتخاب می‌کنند حتماً دارای، خصوصیات و میزان بزرتری است. البته آنچه به عنوان قطعه نوشته شود نه آنچه را که بعدها مرقع سازان و مجلدان و قطعان جمع آوری نموده، قطعه سازند و اگر نستعلیق نویس یا غیر هستند می‌بینیم در قطعه‌های چلیپا یا

غیر آن مضامین خوب را انتخاب می‌کنند. همه اینها شواهدی است که خوشنویسان هنرمند در جوی معنوی زندگی می‌کنند که خط خوش را به عنوان پل و صراط و وسیله و آلت ربط گرفته‌اند. بعد معنوی هنر خط آنان را فرا گرفته و در حقیقت خط را گذرگاه و درگاهی بلند مرتبه برای ورود به عالم معنی و حظوظ و لذات معنوی گرفته‌اند.

کمال معنی و جمال خط با هم چنان در آمیخته که آدمی را به ملکوتی روحانی پرواز می‌دهد که قابل توصیف نیست. به همین علت است که عاشقان هنر نخائر فانی و گذران دنیای خود را هر قدر هم گران بها باشد حاضرند بدهند.

گاه آن قدر غرق لذت این بُعد معنوی و هنری می‌گردند که دستان خود را می‌بوسند که ما بیم با چنین دستان و انگشتان چنین زیبایی و جمال می‌آفرینیم؟ این ذوق و لذت مخصوص به کاتب و خطاط نیست. خط و لذت بیننده گاه از خود نویسنده کمتر نبوده، شاید به مراتب بیشتر باشد. زیرا می‌داند که روزگار دست بخشش و دهش چنین هنرمندانی را به آسانی و زیادی ندارد. لذا هنر را ارج نهاده، گهگاه علاقه بیننده و نویسنده به مرید و مرادی و عاشق و معشوقی رسیده است. گاه همین تماشاگران و لذت بران به کمک شتافته و صحنه را گرم می‌سازند در تعریف و تمجید خط به همه در زده حساب و ابجد را هم به میدان می‌آورند.

گرچه در مقام بیان این نکات تطبیقی و توافقی نیستیم و ادعا نمی‌کنیم که حتماً در این تطبیقات نکات و لطائفی است ولی از باب لطیفه گفته‌اند که اعداد ابجدی کلمتین شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (بدون واو عطف بین دو جمله) را حساب کنیم ۶۱۹ و مطابق با لفظ (خَطَّاط) و ارقام حروف «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» ۴۵۴ و مطابق با لفظ (الکاتب) و حروف (القلم) ۲۰۱ و مطابق با کلمه (تَفَاع) یعنی بسیار بهره دهنده، اینها استدلالی نیستند ولی برای نمک کلام و صحبت بد نیست عرضه شود که آن قدر در مقام خط و قلم و کاتب و خطاط کوشیده‌اند که کار را بدین دقت‌های حساب‌سازی و ابجد بازی رسانده‌اند ولی حاجتی به این حرف‌ها نیست. زیرا:

كُفِيَ قَلَمُ الْكِتَابِ فَخَرّاً وَرَفْعَةً

مَدَى الْاَذْهَرِ اِنَّ اللَّهَ اَقْسَمَ بِالْقَلَمِ
علاقه به آیات کریمه قرآنی و زیبایی هنر خط و حسن ترین و تمایل به تجمیل و زیباسازی سبب شد که از آیات قرآنی چه قطعاتی برای زینت اطاق‌ها، مساجد، دیوارهای بناهای تاریخی و غیره به وجود بیاید که انسان واقعاً حظ می‌کند. کمال معنی و جمال خط با هم چنان در آمیخته که آدمی را به ملکوتی روحانی پرواز می‌دهد که قابل توصیف نیست. به همین علت است که عاشقان هنر ذخائر فانی و گذران دنیای خود را هر قدر هم گران‌بها باشد حاضرند بدهند و این قطعات را که همیشه جاودان و پایدار و زنده و گویاست بخرند و خرسند از

آنکه جسمی بی‌جان را داده‌اند و جانی شاداب را گرفته‌اند.

همین هم سبب بود که کار خطاطان و کاتبان بسیار مورد توجه اهل دل و عاشقان معارف الهی و فضائل انسانی و علاقمندان این هنر بود و برای به دست آوردن دست نوشته‌های آنان حاضر بودند هر گونه قیمتی بپردازند. آن چنان که به مرحوم میرزا احمد نیریزی، خطاط معروف خط نسخ در مدت عمرش شصت هزار تومان صفوی اجرت کتابت رسید، شصت هزار تومانی که پانصد تومانش خراج سالانه شهری بوده است. باز هم هنرمند این پول را در مقابل هنر ناچیز می‌داند و به بیش از اینها هم دلش نمی‌آید که یک اثر هنری را بدهد. میرزا اسماعیل توحید پنجمین فرزند وصال شیرازی درباره مشویی که به خط زیبای خود نوشته است به فرزندان و برادران چنین سفارش می‌کند:

قیمت این مشوی جان است جان

حیف باشد در بهایش غیر آن

و خرسند از آنکه جسمی بی‌جان را
داده‌اند و جانی شاداب را گرفته‌اند.

باری گاهی که انسان نظرش به این قطعات زیبا مخصوصاً آیات کریمه ثلثی می‌افتد چنان جذب می‌شود که گویی تازه به معنای آیه بر می‌خورد. یادم نمی‌رود که از حامد آمدی خطاط معاصر ترک قطعه‌ای دیدم که به خط ثلث عالیش این آیه را نوشته بود: «اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا». به قدری این

جانب را شیفته کرد که دائماً مضمون و خط آیه کریمه در دل و دیده‌ام جلوه گر است نه اینکه بخواهم نسبت به خط ثلث این خصوصیت را بیشتر به خرج دهم. قطعات خطهای دیگر هم چنینند مگر آنکه قطعات ثلثی بیشتر آیات و احادیث است و از این جهت سر آمد قطعات است. علامه محمدتقی جعفری وقتی در باختران منزل بنده تشریف آوردند حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام با خط زرین بدین مضمون نوشته بودم: «رَخَّارِفُ الدُّنْيَا تُفْسِدُ الْعُقُولَ الضَّعِيفَةَ». زینت‌ها و زخارف دنیا عقل‌های ضعیف و ناتوان را فاسد می‌کند. دیدم دیدن این احادیث بسیار در استاد اثر کرد. جمال معنی و زیبایی خط و سابقه ذهنی استاد بود که ایشان را گرفت. زیرا در چند هفته قبلش دو سخنرانی مفصل از ایشان در سروش به چاپ رسیده بود یکی حیات معقول و یکی فلسفه هنر از نظر اسلام و هر دو بحث با این حدیث مربوط می‌شد و ایشان افسوس می‌خوردند که کاش این حدیث را قبلاً دیده بودم تا در آن دو بحث مورد استفاده و استناد واقع می‌گردید.

صحبت در معنویت این قطعات خطی بود گاهی اوقات خط را چنان شکل و ترکیب داده‌اند که هیئت قطعه هم شعاری بر آن حالت و معنا داشته باشد، مثلاً مکرر به طور متنوع این دو شعر معروف توسل به آقا امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام را:

نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ
تَجِدُهُ عَوْنَا لَكَ فِي النُّوَائِبِ

كُلُّ هَمٍّ وَعَظْمٍ سَيَسْتَجَلِي

يُولَايَتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ

این دو شعر را به صورت شیر نوشته‌اند گاهی بطور ایستاده و شرز و پرفوت و گاهی آرام و نشسته، یا آیه کریمه «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». یا عبارت تشهد «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». را به صورت مردی که در حال تشهد نماز است نوشته‌اند تا تطابق کامل بین ظاهر و معنی بوده باشد. یا آنکه حدیث معروف نبوی «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ». را به صورت سفینه شناور در اقیانوس نوشته‌اند تا علاوه بر آنکه با الفاظ معانی را به ذهن خواننده بیاورند با نقش و تصویر و شکل هم آن موقعیت و مکانت قدسی را هم به نمایش بگذارند به قول ابونواس «أَلَا فَاسِقُنِي حَمْرًا فَقُلْ لِي هِيَ الْخَمْرُ».

در هر صورت اگر بخواهیم این نمونه‌ها را ذکر کنیم بسیار طولانی و خود کتابی مفصل خواهد شد. بد نیست عرض کنم: وقتی از خیابانی در کربلای معلی می‌گذشتم دو منظره‌ای از مسجدالحرام و حرم نبوی شریف که کم‌رنگ بطور سیاه و سفید به چاپ رسیده بود در دکان شخصی قابساز نظرم را جلب کرد جلو رفته دقت کردم دیدم همه منظره از آیات قرآنی و هر کدام گویا هفت جزو و نیم از قرآن بود و با دو منظره دیگر که منظره‌ای از بوستان و نخل‌ها بود جمعاً همه یک قرآن کامل را شامل

می شدند. آنچه را که عرض کردیم نه آنکه مخصوص قطعات خطی بود بلکه کمال معنوی کلام الهی و جمال ظاهری و جذائیت و زیبایی و گیرندگی خط سبب شد که اغلب زینت‌های عالم اسلام مهدی از مشاهد هنری خط و نموداری از هنری باشد که حامل معانی عالی کلام الهی است چون تزینات نماهای ابنیه متبرکّه و بقاع و مساجد و مدارس و رباطات و خانقاه‌ها و حتی پل‌ها و سردرخانه‌ها و کتاب‌ها و جلد‌های آن، قلمدان‌ها، کاسه بشقاب‌ها و غیر اینها و بحمدالله این نموده‌ها در پهنه کشورهای اسلامی گسترده و هر کسی کم و بیش نمونه آنها را دیده است با این تفاوت که بعضی جاها کمتر از اهمیّت و ارزش برخوردار است و بعضی جاها واقعاً دیدنی و لذت‌بخش و ارزشمند است یا از جهت کتیبه‌هایی که به خطوط اساتید درجه اول نوشته شده است مثل بعضی از مساجد ترکیه که به خطوط راقم، زهدی، عزّت شفیق، حاج احمد کامل و غیر هم است. و مسجد نبیّه و شهداء در بغداد که بخط هاشم محمد است و مسجد النبی که کتیبه‌اش به خط عبدالله زهدی استاد بزرگ است. و بعضی از کتابات محمد مؤنس در قاهره مصر و مسجد گوهرشاد ما در مشهد که کتیبه‌اش به خط بایسنقر میرزا پسر شاهرخ و نوه تیمور گورکانی است و بعضی از ابنیه دیگر که به خطوط علاء الدین تبریزی، علیرضا عباسی و محمد رضای امامی است و یا از جهت نقاست هنری بتائی که در گچکاری و گچبری با حروف و خطوط است چون کتیبه‌های بناهای اسلامی اسپانیا،

فاس مراکش، فیروان لیبی، بعضی از ابنیه در ایران، ترکیه، مصر و غیر اینها.

در حکایتی دیگر چنین می‌خوانیم که در زمان المعتمد نامه‌ای به امپراطور بیزانس نوشته شد. امپراطور گفت: من از تمامی آنچه از اغزاب دیده‌ام هیچ چیز را به زیبایی این شکل نیافته‌ام و در هیچ چیز به اندازه این خط به آنان حسد نمی‌ورزم او خط عربی را نمی‌توانست بخواند ولی آنرا به خاطر تقسیم‌بندی، هندسه، زیبایی، طرز قرار گرفتن و درجه‌بندی حروف تحسین و تمجید می‌نمود.

پوشیده نماند که اصل زینت‌های بتائی اسلامی از اول به صورت نقش‌های هندسی که در حقیقت یک نوع بازی هندسی در شبکه‌بندی‌های حجاری شده پنجره‌های مساجد و کاخ‌ها مثل مسجد امویان در دمشق یا کاخ «خَرْبَةُ الْمَنْجَرِ» پیدا شد؛ کم‌کم و به مرور زمان توجه به معانی کلمات قرآن و حدیث و کشش روحی هنرمندان سبب شد که خط اسلامی برای زینت بخشیدن به این زیبایی و هنرمندی پا در میان گذاشت تا زینت‌بندی‌های غرناطه، اشبیلیه، طلیطله و فاس را می‌بینیم که همگی تشکیل شده از مکررات «لَا غَالِبَ إِلَّا اللَّهُ يَا الْمَلِكُ اللَّهُ وَحْدَهُ.» یا غیر اینهاست. و «كَمْ كَمْ» می‌بینیم که زبان و خط قرآن در دنیای اسلام هم همپای

هنر در همه جا حضور دارد چه در خانه‌ها، کاسه بشقاب‌ها و چه در میدان‌های نبرده، شمشیرها و غلاف‌ها، و چه در مساجد و اماکن عبادت. کتیبه‌ها، منبرها، قرآن‌ها و کتب ادعیه. زینت‌بندی ابنیه اسلامی آن چنان شد که هر گاه صبحتی از مسجدی، مدرسه‌ای، خانقاهی، رباطی شود کارشناسان هنری خط و کتیبه متوجه کتیبه‌ها و نوشته‌هایش می‌شوند گاه برای ارزش‌های هنری و گاه هم برای ارزش‌های تاریخی و شناسنامه زمانی بنا.

زیبایی و گیرایی خط اسلامی و زینت‌بندی و تجمیل با آن مایه تمجید و تحسین بلکه حسد و رشک مسیحیان اروپای قرن دهم و سوم و بعد بوده است و کم‌کم آنان به تقلید و نمونه‌سازی از این خط برای خود پرداختند بدون آنکه معنای آن را بدانند. به چند قصه‌ای اشاره کنیم:

از احمد بن خالد معروف بالأحول المحرّر یگانه خوشنویس دربار مأمون نقل شده که از طرف الوثیق به قسطنطنیه رفته و در یکی از جشن‌های آنان شرکت جست و دیده که طومارهای طولانی به خط خوش او بر در کتیبه‌هایشان آویخته‌اند، علت را پرسیده گفته‌اند اینها نامه‌های مأمون به خط احوال است که از نظر زیبایی و موزونی به نمایش گذارده‌اند بدون آنکه مضمونش را بتوانند بخوانند.

در حکایتی دیگر چنین می‌خوانیم که در زمان المعتمد نامه‌ای به امپراطور بیزانس نوشته شد. امپراطور گفت: من از تمامی آنچه از آغزاب دیده‌ام هیچ چیز را به زیبایی این شکل نیافته‌ام و در هیچ چیز به اندازه این خط

به آنان حسد نمی‌ورزم او خط عربی را نمی‌توانست بخواند ولی آنرا به خاطر تقسیم‌بندی، هندسه، زیبایی، طرز قرار گرفتن و درجه‌بندی حروف تحسین و تمجید می‌نمود.

در قرن ششم و هفتم هجری و حتی پیش از آن خط فارسی و زودتر از آن خط کوفی الگوی خیلی دلبذیری بوده برای هنرمندان غربی

گوستاولوبون فرانسوی در تاریخ تمدن اسلام ترجمه مرحوم آقا سید محمد تقی فخر داعی گیلانی صفحه ۶۶۲ چاپ اول چنین می‌گوید: خط عربی (مقصود اسلامی است) به خودی خود چندان زیبا و بدیع است که معماران عیسوی قرون وسطی و تجدد غالباً قطععاتی از کتیبه‌های عربی را که اتفاقاً به دست می‌آورده‌اند عیناً در عمارات و ابنیه‌ای که می‌ساخته‌اند تقلید کرده و بدون آنکه از معنی آن با خیر باشند آن عبارات را فقط نمونه نقش و طرح می‌پنداشته‌اند. مسیونگ پرتیه و مسیو لاؤوا به خصوص در ایتالیا مکرر از این قبیل استعمالات را معاینه کرده و مسیو لاؤوا به خصوص در ایتالیا مکرر از این قبیل استعمالات را معاینه کرده و مسیو لاؤوا در رخت‌کن یا مخزن کلیسای بزرگ میلان درگاه جناغی دیده که دور آن کتیبه‌ای از سنگ بیرون آورده و زینت داخل کتیبه عبارت از یک کلمه یا عبارت عربی بوده است که مکرر در مکرر در سنگ حجاری شده، همچنین بر روی درهای کلیسای سین پیر که به حکم پاپ او وزن

هفتم تعمیر شده عبارت عربی به شکل هاله و تُوَقُّ نور در اطراف صورت حضرت عیسی علیه السلام نقش کرده و دور ردای دو نفر از حواریون سین پیر و سن پوُل که مجسمه آنها در همان کلیساست دو حاشیه طولانی مشحون به خطوط عربی مشاهده کرده است. جای تأسف است که مصنف ترجمه عبارات کتیبه و حاشیه را به دست نداده. بی‌مزه نیست عبارتی که دور سر حضرت عیسی علیه السلام نقش بسته اسب عین کلمه شهادت مسلمانان باشد. یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». پایان کلام گوستادلوپون.

در دامن قبای بسیاری از روحانیون بزرگ مسیحی آن زمان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کوفی بدون اینکه حتی معنی و مفهومش را بدانند یافته شده. این نشان می‌دهد که غربی‌ها جلب زیبایی و خوش ترکیبی این هنر نجیب گردیده بودند.

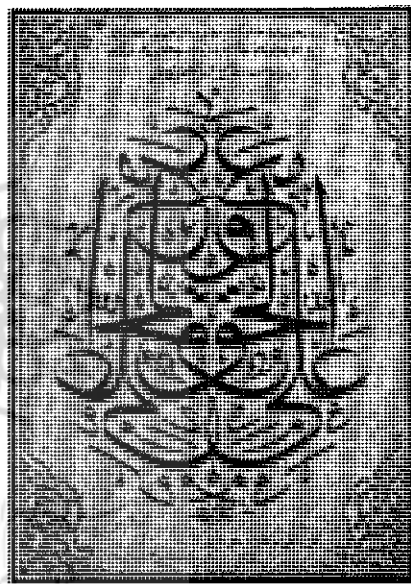
شاید اشاره به این قضیه باشد که در مجله **تماشای** دوره مقبور کسی چنین ادعا می‌کند. در قرن ششم و هفتم هجری و حتی پیش از آن خط فارسی و زودتر از آن خط کوفی الگوی خیلی دلپذیری بوده برای هنرمندان غربی بسدین ترتیب می‌بینیم که در دامن قبای بسیاری از روحانیون بزرگ مسیحی آن زمان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کوفی بدون اینکه حتی معنی و مفهومش را بدانند یافته شده. این نشان می‌دهد که غربی‌ها جلب زیبایی و خوش ترکیبی این هنر نجیب گردیده بودند.

این گیرایی خط اسلامی است نسبت به آنان که جزء ملت اسلام نبوده و اعتقادی بدان ندارند از زیبایی و جمال آن لذت و بهره می‌برد بدون آنکه معنایش را بفهمد حتی در آن هنگامی که منافی با اصل دینش باشد. اما قضیه این جمال و دلپسندی نزد ملت اسلام و پیش آنان که عاشق و شیفته‌اش می‌باشند هنگامه‌ای قابل وصف کردن نیست. در هر گوشه و کنار قرن‌ها و سرزمین‌ها هزاران دلدار و وامق و عذرا و لیلی و مجنون بینی که عاشق و شیدا نشسته‌اند و به شیفتگی خط واله‌اند. اگر بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم باید دو مورد دیگر بحث یعنی زیباییهای معنوی در خطوط اسلامی و اهمیت موضوع در ساختن قطعات هنری را کاملاً و مستوفی گفتگو کرد تا انسان ببیند که چه جمال و زیبایی‌هایی که به وجود نیامده و چه هنرمندی‌هایی که بکار نرفته، نسخه‌های خطی کتب اسلامی به راستی گنج‌کننده است. افسوس که مجالی نیست تا در میان نسخه‌های گرانبقدر اسلامی دنیا و خط و تذهیب آنها گفتاری داشته باشیم، فرصتی نیست که درباره پاره‌ای قرآن‌های خطی که به قول بعضی از نویسندگان کتابت است یا معجزه صحبتی شود، اکنون نمی‌خواهم از نسخه‌های عجیب قرآن‌های نفیس و کتاب‌ها و مرقعات و قطعات زیبای خطی اسلامی که در مجموعه‌های شخصی، یا در موزه‌ها و کتابخانه‌های بزرگ دنیا چون آستان قدس رضوی «علی مشرفه الصلاة والسلام.» یا کتابخانه جمهوری اسلامی (سلطنتی سابق) یا مترو پولیتان

نیویورک، یا طوب قلیپوسرای استانبول و سایر کتابخانه‌های ترکیه یا کتابخانه قاهره و نسخ عهد مملوکی یا موزه بریتانیا و کتابخانه‌های لندن مخصوصاً مجموعه چستریتی یا کتابخانه ملی فرانسه یا کتابخانه بزرگ و موزه ارمیتاژ لنین گراد و کتابخانه پاپ در واتیکان یا موزه بوستون نام ببرم. بحث مستوفای این مطلب در پهنه کتب متعدّد فهرستی پخش و تحقیق کافی در این مورد خود محتاج به کتابخانه‌ایست نه گفتاری و بحثی. بلی آنچه که از دیدن و زیارت کردن آنها استفاده می‌شود: آنکه هنر خطّ در میان هنرهای زیبای عالم اسلام بدون شک بالاترین مقام را احراز نموده و بر مسند دینی هم تکیه زده است. کاش مجالی بود تا درباره انواع خطوط بحث‌های کافی می‌شد و بیش از پیش به عظمت خط و هنرمندی در آن واقف شویم در نوشته‌ها و سخنرانی‌های برادران ایرانی بسیار گفتگو در خط نستعلیق و بعد شکسته شده است اما درباره خطوط دیگر خیر، زیرا استادان کامل و خبرگان حقیقی در آن خطوط یا نبوده‌اند یا کم بوده و کمتر در مقام بحث و تشریح برآمده‌اند، مثلاً راجع به خط ثلث شاید بتوان ادعا کرد که رابطه میان این خط و آیات قرآنی رابطه‌ای باطنی و در حاق و حقیقت معانی و مظاهر و مفاهیم و مشاهد باشد که از معنویت والای توحید و قرآن و اسلام سرچشمه گرفته و چون زلالی جان‌بخش و روح‌افزا از عالم غیب به صحنه شهود و وجود می‌ریزد درک این مرحله را با همراهی خضری و راهنمایی ذوقی خدایی باید کرد و بنده اکنون در مقام آن

نیستم که گفتگویی در سیر خط و خطاطان مخصوصاً خط ثلث که نویسندگان بزرگ در گذشته ترکیه و سایر دول اسلامی امّ الخطوطش نامیده‌اند بنمایم و به راستی قطعاتی زینتی در این خط به وجود آمده که اعجاب‌آور و تحسین‌انگیز است و عجیب آن است که گویی ارتباطی غیبی در این اعجاز خطی و زینت ترکیبی با آیات قرآنی در میان است که حدیث و نثر و شعر و کلام معمولی بدان شیرینی و لطافت در نمی‌آید مخصوصاً در قطعات ثلثی معاکس که ترکها آینه‌لی (آینه‌وار) می‌گویند گویی فقط آیات قرآنی برای چنین کتابت معجزه آسایی به وجود آمده است «جَلَّ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» که این مطالب به راستی چون ملاحظ و نمکینی جز با شامه خاصی و با ذوقی عرفانی و هنری قابل درک و توصیف نیست. مجالی نیست تا در خط سیر خطّ ثلث نظری شود و اینکه سیر خطّ از ابن بواب قرن پنجم تا یاقوت مستعصمی قرن هفتم و بایسنقر میرزا و علاء الدّین تبریزی قرن دهم تا به بعد کیان آمدند که اسلوب یاقوت قدری عوض شد تا نوبت به علیرضای عباسی در ایران و حمدالله ابن الشّیخ در عثمانی رسید. و پس از آن خط ثلث در ایران را کد بلکه مهجور مانده رو بهیوط نهاد و عده معدودی این خط را تقریباً خوش نوشته‌اند چون ابوالقاسم فرهنگ چهارمین پسر وصال شیرازی و در این اواخر مرحوم عمادالکتاب میرزا محمدحسین سیفی قزوینی و میرزا عبدالحمید ملک الکلامی کردستانی و مرحوم آقا میرزا محمدعلی غروی و آقا میرزا احمد

زنجانی. مرحوم میرزا، عبدالعلی اشرف الکتاب یزدی همه خطوط مخصوصاً ثلث و نسخ را به حدّ اعلیٰ خوب نوشته و خصوصاً کتیبه‌های صحن مطهر آقا امیرالمؤمنین علیه السلام را در نجف اشرف بسیار خوب و ممتاز نوشته. وقتی کتابات مرحوم میرزا عبدالعلی را در صحن نجف اشرف می‌دیدیم کلمه جهنم را چنان زیبا نوشته بود که به شوخی گفتیم این بهشت است نه جهنم.



ولی در کشورهای عربی و ترکیه (تقریباً عثمانی قدیم) نظر به قطعه‌سازی از خصوص آیات قرآنی خط ثلث مکاتبی عالی پیدا کرد و از زمان حافظ عثمان به بعد رو به صعود نهاد آن چنان که خطاطینی بزرگ چون مصطفی راقم، میکلائز عالم خط، اسماعیل زهدی،

عزت افندی، محمود جلال الدین، عبدالله زهدی، عمر الوصفی، سیدمحمد شوقی، حاج احمد کامل، نظیف افندی، عزیز افندی، حاج سیدحسن رضا، اسماعیل حقّی، حامد آمدی در ترکیه و محمد مؤنس و محمد حسنی در مصر و محمد صبری هلالی و هاشم محمد بغدادی در عراق و حاج بدوی در شام آمدند که هر کدام دنیایی از هنر بودند. این اشاره مختصر از آن بوده که عنایت کافی به خط ثلث آن طور که به خطوط دیگر مخصوصاً نسخ و نستعلیق و شکسته شده است نشده و به جرأت می‌توانم بگویم: هیچ خطی از خطوط اسلامی مجال هنرمندی و انواع و اقسام ترکیبات گوناگون را چون خط ثلث ندارد بطوریکه یک آیه را می‌توان در میان خطاطین بزرگ به مسابقه گذارد تا چه ترکیباتی از او می‌توانند به وجود آورده و به نوعی خاص هنرنمایی نمایند. قطعات قرآنی و حدیث که با این عنایت و مهارت و هنرمندی نوشته شود بهترین و مقدّس‌ترین زینت برای مساجد و منازل و کماخها و قصور است. هنرمندی ترکیبات در قطعات ثلثی گاهی اوقات موجب می‌شد که خط را چنان تقابیل و پیچ و تاب دهند که خواندنش هنری و استادی می‌خواست و خواندن این خطوط خود هنری بود و حل عبارات یک نحو آرامش نفسی چون حل معماها در برداشت.

هنرمندی و زیبایی‌های معنوی عالم خط به این حرف‌ها تمام نمی‌شود. ابراز استعدادهای گوناگون و اظهار احساسات رنگارنگ درونی هنرمندان سببی است

که هر زمان چیزی گرانبها و قطعه‌ای زیبا و تکه‌ای ارزشمند به وجود آید که سابقه نداشته، چه در حسن ترکیب و چه در درشت‌نویسی یا ریزنویسی. هنرمندان در به وجود آوردن نوشته‌های بسیار کوچک چیزهایی به وجود آورده‌اند که به راستی خارق‌العاده و معجزه دست‌های انسان‌هایی است که خداوند متعال قدرت شگرفی در آنها به ودیعه نهاده است. بحمدالله که ایران عزیز ما در هنرهای زیبای اسلامی به خصوص خط و خوشنویسی مقامی بس رفیع و والا دارد که گویی نبوغ ایرانی در خصوص هنر خط و زیبایی معنوی آن تجلی روشنی پیدا کرده و این هنر نجیب و اصیل را بهترین وسیله برای رسیدن به مطلوب‌های مذهبی و هنری خود و نمایاندن آنها دانسته، هر چند زمانی به نحوی گوناگون به هنر نمایی و کتابت‌های مختلف پرداخته است، به طوری که از سبک‌ها و درجات خوشنویسی و اسالیب مختلف نگارش به روشنی می‌توان تشخیص داد که این در چه زمان و مربوط به چه قرنی است.

خط زیبا بسته به قدرت و توان نویسنده و مقدار قابلیت و استعدادش در ضبط و نگارش حروف به حسب قواعد مقررّه و مهارت و استادی در نمایاندن خط بنا ترکیبی جمیل و صورتی زیبا که دل آدمی برآید آن قدر گیراست که آدمی شیفته توجهی به معنای کلمات و مفاهیم آنها ندارد چون بعضی از سیاه مشق‌ها که نظر به کلمات و ترکیب است. حروف در نوشتن آنقدر زیباست که چشم و ابرو و دماغ و دهان محبوب و معشوق را تشبیه

به بعضی از آنها می‌کند. شواهد ادبی فارسی و عربی بر این مطلب بسیار زیاد است.

ابراز استعدادهای گوناگون و اظهار احساسات رنگارنگ درونی هنرمندان سببی است که هر زمان چیزی گرانبها و قطعه‌ای زیبا و تکه‌ای ارزشمند به وجود آید که سابقه نداشته، چه در حسن ترکیب و چه در درشت‌نویسی یا ریزنویسی. هنرمندان در به وجود آوردن نوشته‌های بسیار کوچک چیزهایی به وجود آورده‌اند که به راستی خارق‌العاده و معجزه دست‌های انسان‌هایی است که خداوند متعال قدرت شگرفی در آنها به ودیعه نهاده است.

خط زیبا و جمیل به آسانی از انگشتان یک هنرمند و نابغه به ظهور نمی‌رسد بلکه با زحمات بسیار زیاد از تمرین‌ها و مشق‌ها و مخصوصاً حالا روانی انسان؛ زیرا حالات نفسی و ثبات و آرامش نفسی، غم و اندوه و اضطراب درونی تأثیر بارز و روشنی در نوشتن و قلم گرفتن دارد. آدمی در حال اضطراب و دل‌شوریدگی و حزن و اندوه نمی‌تواند آنطور که باید قلم را کاملاً به جولان در بیاورد. اضطراب و ناآرامی درونی تأثیر به سزایی در اعصاب انسانی داشته، به طوری که نمودهایی از ارتعاش و لرزش و بی‌اختیاری در انسان پیدا می‌گردد و

استادان بزرگ است. شوق و ذوق مشق و خوشنویسی و هنرمندی چنان انسان هنرمند را فرا می‌گیرد که گهگاه خطاطی که با نوشتن و کتابت امرار معاش و زندگی می‌گذراند کار کتابت اجرتی و مزدگیری را به کناری انداخته به مشق و قطعه‌نویسی و خوشنویسی می‌پردازد.

بُعد معنوی خط آنقدر بالا و بالاست و

آن قدر بُعد معنوی مفاهیم و معانی

عالیه خط حاکم بر روح و روان

نویسنده است که این بُعد معنوی بین

استاد و شاگرد از روابط مادی گذشته و

به یک رابطه معنوی و مرید و مرادی

رسیده است. استادان، آن هنگام که از

شاگردی استعداد ذاتی و اقبال و

روآوری خالصانه و وفاداری و سلامت

نفس در راه کسب این هنر ارزشمند و

نجیب مشاهده می‌کنند، از بذل هر گونه

تعلیم و توجیه محبت و مودت کوتاهی

نمی‌کنند.

آن چنان که ممکن است نان آن روز به فردا بیفتد اما باز هم در آداب المشق منسوب به میر عماد چنین می‌خوانیم: خط خوش ممتاز به مدد الهی و ایمان قلبی انسان حاصل شود به شرط آنکه ضمیمه تمرین و مشق خارجی به طور مدام گردد. امتیاز و علو رتبه با زحمت و انتخاب و اختیار خطاط و کاتب به دست آمده، او را به نقطه اوج عروج می‌دهد و اینجاست که هنرمندانی

شاید هم همین مطلب سببی باشد که از میان بانوان فاضله کاتب و خطاطی بزرگ که به پای مردان برسد کمتر برخاسته نمی‌گویم نیستند ولی کم اند. در هر حال آسودگی خاطر و آرامش نفسی خطاط در حال نوشتن بسیار مؤثر در خط اوست. به سیاه مشقهای مرحوم عمادالکتاب بنگرید، آن چه مشقی که در زندان نوشته است گویی برتری خاصی دارد. گمان می‌کنم چون یک آرامش نفسی از وضع موجود داشته، بدین معنی که خیالش از بیرون رفتن و رهایی آسودگی یافته مأیوسانه و راحت و به قول معروف «الیأس احدی الراحتمین.» (حدیث نبوی) مشغول نوشتن و مشق بوده است و شاید هم بعضی از سیاه مشق‌های اساتید درجه اول هم که در امتیاز کامل است در حالات آرامش و اطمینان خاطر خاصی نوشته شده است.

خط زیبا و جمیل به آسانی از انگشتان

یک هنرمند و نابغه به ظهور نمی‌رسد

بلکه با زحمات بسیار زیاد از تمرین‌ها و

مشق‌ها و مخصوصاً حالاروانی انسان؛

زیرا حالات نفسی و ثبات و آرامش

نفسی، غم و اندوه و اضطراب درونی

تأثیر بارز و روشنی در نوشتن و قلم

گرفتن دارد.

همانطور که عرض شد خوشنویسی به درجه اعلی بسیار مشکل و محتاج به سالیان دراز مشق و تمرین و ممارست و توجه و نظر دقیق به نمونه‌های کلمات و نوشته‌های

گراقتدر و گرانمایه که در درجات عالی فضائل روانی و هنری بوده باشند. بسیار نادر و طیّ سال‌ها و قرن‌ها تک تک بروز و ظهور نموده و روزگار دست دهش و بخشش چنین استادانی را نداشته بلکه خست و بخل هم ورزیده است.

در سده چهارده هجری در انواع مختلف خط خوشنویسان زیادی در ایران به ظهور رسیدند که خیلی از آنان در مقام والای هنری و در قله‌های اوج اند چون مرحوم وصال و فرزندانش، آقا فتحعلی حجاب، میرزا اسدالله شیرازی، میرزا محمدحسین شیرازی، میرزا علی‌تقی شیرازی، میرزا عباس نوری، آقا زین‌العابدین اشرف‌الکتاب، و آقا غلامعلی اصفهانی. ملاعلی‌عسکر و ملامحمد شفیع ارسنجانی، میرزا احمد تبریزی، آقا علیرضا پرتو، میرزا عبدالغفار تبریزی، همای شیرازی، میرزا سید علی نیاز، میرزا رضی تبریزی، نشاط، گلستانه، سید محمد بقاء شرف‌المعالی و بالاخره دو استاد بزرگ و مسلم خط نستعلیق میرزا غلامرضا اصفهانی و میرحسین تبریزی اینها همه استادانی بزرگند اما گویی مرحوم میرزا محمد رضای کلهر باز هم در مناعت نفس، عظمت هنری، ملاحظت خط، حسن ترکیب کتابت، قدرت نوشتن گیری تعلیم و تفاتی در راه فن گوهری تابان است که هر چه دیگران جلو بیابند میرزا محمدرضا جلودار و باز هم جلوتر است خداوند عزّ و جلّ همه آنان را رحمت و در کف لطف و مرحمتش قرار دهد.

نظیر خویش نه بگذاشتند و بگذشتند

خدای عزّوجلّ جمله را بیامرزاد
 گهگاه این بنده به کلماتی و سؤالاتی بر می‌خورم که آیا خط به قله اوج و نقطه صعود و عروج خود رسیده است؟ جواب در نظر بنده ناچیز آنست که: خیر. چون زیبایی و کمال آن چنان مرزی گسترده دارد که هر قدر زیبایی پیدا شود باز هم مرتبه‌ای بالاتر متصوّر است. البته این منافات ندارد که فعلاً بعضی از خطاطان و کاتبان نسبت به همه در نقطه اوج و قله‌اند چون میر علی هروی، میرعماد، میرزا محمدرضای کلهر در نستعلیق، میرزا احمد تبریزی، اشرف‌الکتاب اصفهانی، ملا محمد شفیع ارسنجانی در نسخ، راقم، عزّت، عبدالله زهدی در ثلث، درویش، میرزا کوچک گلستانه در شکسته یا غیر اینان.

بعد معنوی خط آفتاب بالا و بالاست و آن قدر بُعد معنوی مفاهیم و معانی عالی خط حاکم بر روح و روان نویسنده است که این بُعد معنوی بین استاد و شاگرد از روابط مادی گذشته و به یک رابطه معنوی و مرید و مرادی رسیده است. استادان، آن هنگام که از شاگردی استعداد ذاتی و اقبال و روآوری خالصانه و وفاداری و سلامت نفس در راه کسب این هنر ارزشمند و نجیب مشاهده می‌کنند، از بذل هر گونه تعلیم و توجیه محبت و مودت کوتاهی نمی‌کنند. علاقه و ارتباط استادی بزرگ‌منش سلیم‌التفس، والا و بی‌اعتنا به مال و منال دنیا یا شاگردی متواضع و افتاده، موقر و ایثارگر و فداکار چون قضیه میرعماد و میرزا ابوتراب دامادش خود

خود هنر محض و خود گویای هنر خود بوده است نه آنکه با تزین هنر می شده البته تزین مؤثر در گیرایی، ارزش و اهمیت مجموعه و قطعه می باشد. ولی هنر خط را از آن چه هست تغییر نمی دهد گهگاه هنر خط به کمک نقاشی و تذهیب رفته و در عین آنکه تصویری را کشیده اند باز هم دو سه خط ریز هم برای زینتش به کمک شتافته است.

ولی در طول تاریخ هنری در اسلام خط گیرایی به خصوص داشته است و جلو افتادن او از هنرهای زیبای کتابخانه ای همانا معنویت او بود که طبقات مختلف را دلبسته خود کرده بود. معنویت و محبوبیت در عالم دین خود بزرگترین وسیله توجه عموم به خصوص علما بزرگوار ما به او بود. دلباختگان دیگر چون سلاطین و امرا و پوولداران که پیرو بودند. آفتاد رعایت به خط و جمالش در عالم اسلام بود که سلاطین و امرا هر کدام در به دست آوردن و نگهداری آن از دیگران پیشی می جست و گهگاه سلطانی چراغی به دست می گرفت تا نویسنده در نور او به هنرمندی پردازد و گاهی هم اکتفا به این نکرده خود به مشق و تمرین پرداخته تا خوشنویس شده، به نوشتن کلام الله مجید پردازند. گویند عضدالدوله دیلمی، سلطان احمد جلایر، شاه طهماسب اول و سلطان الجایتو به خط خوش خود قرآن نوشته اند. و بعضی از سلاطین از خوشنویسان و خطاطان بزرگ بوده اند چون: عضدالدوله دیلمی، قابوس بن وشمگیر، و بایسنقر میرزا و ابراهیم میرزا پسران شاهرخ و گوهرشاد

مشهدی از مشاهد زیبایی و جمال است. استاد همان گونه که از هنرمندی و خوشنویسی خود لذت می برد از خوشنویسی شاگردش که به مرحله استادی و امتیازی عالی رسیده است ذوق می کند و در دل خویش به او معترف است که:

اختر از چرخ به زیر آرد و باشد بورق

گوهر از کلک برون آرد و ریزد به کنار

خط خوش همیشه هنری بوده و غالباً نویسندگان خوشنویس هر چه را به هر هدف که می نوشته اند جنبه هنری را ملاحظه نموده و دل نمی داده اند که هنر را از مقام هنر بودن پایین بیاورند نقاشی و تذهیب کتابها به طفیل خط خوب به وجود می آمدند. بهترین تذهیبها و نقاشی های کتابی را با بهترین خطوط همراه می کردند و هنرمند خطاط و مذهب ابا داشتند خط و تذهیب را از مقام منبع خود پایین آورده هر کدام را همسر نابایی بنمایند و در حقیقت نقش و تذهیب چون خاتمی بود برای نگینی. خاتم ارزشدار را برای نگینی بی ارزش نمی سازند و این ارزش خط بود که هنر تذهیب کتابی را به میدان می آورد. معنویت خط در عالم اسلام خط را بسیار بسیار جلوتر از نقاشی برد بطوریکه غالباً تذهیبها و نقاشیها در سایه خطوط زیبا به روش افتاد. خطاطان بزرگ در دوره خود از مشهورترین هنرمندان بوده و آن چنان توجهی به آنان مبذول می شده که می گفتند فلان کتاب را چه کسی تحریر کرده و نمی گفتند یا کمتر می گفتند چه کسی تذهیب و نقاشی کرده است اصولاً خط

و چون شاه طهماسب و احمد سوم عثمانی، سلیمان دوم قانونی، محمدخان سوم، مصطفی خان دوم محمود خان دوم مرادخان دوم و سوم و چهارم، بایزید ولی دوم که همه اینها از سلاطین عثمانی بوده‌اند و غیر اینها که زیاد بوده‌اند. احمد سوم مذکور قرآن‌های متعددی نوشته که یکی را به خانقاه قوجه مصطفی و یکی را به امام مسجد حافظ پاشا داد که هم اکنون در کتابخانه مسجد مذکور موجود است و دو نسخه هم به حرم مطهر نبوی هدیه کرد. محمد سوم قرآنی دست نوشته خود را به مقبره پدرش مصطفی سوم در آستانه وقف کرد. در موزه دارالکتب العربیه مصر قطعه‌ای بسیار زیبا به خط محمود دوم است که انصافاً استادانه است. در محراب مسجد ایاصوفیا نمونه خط مراد سوم هست. نمونه‌های قرآن بایسنغر ما هم در مشهد و تهران در دید همگان است.

نظر به اهمیت و وعده ثواب و فضیلتی که در نظر شرع مقدس نسبت به خوشنویسی مخصوصاً در کتاب قرآن است خیلی از علمای ما خوش خط بلکه خوشنویسان ممتاز و عالیقدر بوده‌اند که شمارش آنان تألیف مستقلاً می‌خواهد. در کتابخانه مرحوم آیه‌الله حکیم در نجف اشرف نسخه‌ای خطی از کتاب مقدس من لایحضره الفقیه مرحوم شیخ صدوق به خط مرحوم آقا محمدهادی مازندرانی خواهر زاده مجلسی ثانی و فرزند والای مرحوم ملامحمد صالح مازندرانی داماد مجلسی اول دیدم که بسیار خوش خط و به خط نسخ ریز تمام کتاب را در یک جلد با حواشی عالمانه خودش

چنان نوشته بود که آدمی از دیدنش سیر نمی‌شد و حسن مطلب آنکه کتاب بسیار کم حجم و ظریف بود که هنر خورجین و دستمالی برای حمل و نقل جا می‌گرفت. مرحوم سید علیخان مدنی شارح صحیفه سجادیه و صمدیه و مؤلف کتاب گرانقدر انوار الزبیع نیز از خوشنویسان بوده است. مرحوم میرمحمد حسین نوه دختری مجلسی ثانی رحمه‌الله علیه خوشنویس، مجتهد، فقیه بوده است. مرحوم آقا میرزا حسن شیرازی مرجع بزرگ زمان و قهرمان قضیه تنباکو در خط شکسته چنان خوشنویس بود که به راستی خط او را در پایه خط مرحوم درویش عبدالمجید باید گذارد و غالباً اشخاص برای آنکه نمونه خط زیبایش را داشته باشند از او استفاده می‌کردند تا به خط خودش جواب بنویسد. قرآنی خط بسیار نفیس که به طرز ثلث و نسخ در هر صفحه سه سطر (بالا - وسط - پایین) به ثلثی و با سطور نسخ میان نویسی شده بود و به خط یکی از خطاطان سبک یاقوت و آنطور که یادم می‌آید قطعاً به خط عبدالله و اکنون چون دسترسی ندارم نمی‌دانم به خط عبدالله بن عاشور شاگرد بلاواسطه یاقوت بود یا خط عبدالله طباطبائی شیرازی بود یا جدول کشی بزرگ مرحوم میرزای مزبور وقف مقبره شیخ‌المجتهدین مرحوم شیخ مرتضی انصاری فرموده بود و پشت آن را به خط مبارک چنین توشیح فرموده بود: «وَقَفَّ عَلٰی مَقْبَرَةِ شَيْخِ الْأَسَاطِينِ الْعِظَامِ الشَّيْخِ مُؤْتَصِّی الْأَنْصَارِی» و آیا عبارتی دیگری بود یادم نیست و در خاتمه امضا فرموده بود «كَتَبَهُ حَسَنُ

الحُسَینی. چنان با درستی این خط شکسته را نوشته بود که به راستی انسان آفرین می‌گفت. مرحومین ملاعلی عسکر ارسنجانی و ملامحمد شفیع ارسنجانی که از آنان تعبیر به ملا می‌شود چنان خوشنویس بوده‌اند که در عرض میرزا احمد تبریزی به شمار می‌روند. یکی دیگر از خوشنویسان متأخرین علماء ما مرحوم میرزا عبدالرحیم کلیری انصاری تبریزی بوده است که نسخ و نستعلیق را به حد علی‌خوش می‌نوشته و اصولاً بسیاری از علمای محترم آذربایجان خوشنویس بلکه همه چیز خوب بوده‌اند. مرحوم آیه‌الله العظمی میرزا محمدحسین نائینی و مرحوم آیه‌الله آقا سیدمحمد هادی میلانی شکسته تحریری را بسیار خوش و شیرین نوشته‌اند. دیگری از علماء و متأخر خوشنویس ما مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی شارح کفایه و مکاسب و صاحب تحفة الحکیم و الانوار القدسیه و سایر کتب و رسائل می‌باشد که به راستی خط نسخ را در حدّ اعلای خوبی نوشته است و دیگر از علمای متأخر ما که خط نسخ را به راستی در این دوران قحطی هنر خط چون میرزای تبریزی نوشته مرحوم پدرم آقا سید محمدجواد نجومی بود که عالمی متقی بزرگوار بسیار خوش خط بود که اگر ربط پدر و پسری نبود شمه‌ای از حالاتش را برای ثبت در تاریخ عرض می‌کردم تا همگان بدانند که در همین دوره‌های ما چه عزیزانی بزرگ و ارزشمند آمدند و رفتند و گردی از عالم خاک بر دامان آنان نشست. حسن الختام و بیت‌القصیده مجتهدین خوشنویس رهبر

عالیقدر ما امام می‌باشد که به راستی خط تحریری ایشان بسیار عالی و حقاً گاهی اوقات چنان نوشته است که از نظر هنری ارزش تذهیب و زینت‌بندی را دارد چه رسد که دست‌نوشته ابرمردی است که قرن‌ها چون او نیامد و بزرگترین جنبشها و نهضت‌های اصلاحی و اسلامی را بعد از قیام اسلام بوجود آورد و باز هم می‌گوید طلبه‌ای بیش نیستم. بله چون او می‌داند که ارزش واقعی یک طلبه چیست و یک طلبه چگونه شایسته است که باشد. علماء خوشنویس عالم اسلام بسیار زیاد و ما درصدد ذکر تراجم آنان نیستیم چند جمله‌ای عرض شد تا نکاتی دقیق که در کتابها نیست بیاوریم. برای شرح و بحث گسترده در عالم خط باید به کتب مفصل و مشروحی که در این هنر نوشته شده مراجعه شود.

حسن الختام و بیت‌القصیده مجتهدین خوشنویس رهبر عالیقدر ما امام می‌باشد که به راستی خط تحریری ایشان بسیار عالی و حقاً گاهی اوقات چنان نوشته است که از نظر هنری ارزش تذهیب و زینت‌بندی را دارد چه رسد که دست‌نوشته ابرمردی است که قرن‌ها چون او نیامد و بزرگترین جنبشها و نهضت‌های اصلاحی و اسلامی را بعد از قیام اسلام بوجود آورد و باز هم می‌گوید طلبه‌ای بیش نیستم.

در این جا لطیفه‌ای راجع به عالم خط یادم آمد که بد

نیست عرض نمایم و اینها خود نکاتی دقیق و لطیف است که اهل مطالعه و تحقیق از لابلای کتب باید بیرون کشند. مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداة بالتّصوُّص و المعجزات مجلّد هفتم ص ۳۸۰ می‌نویسد که خواب دیدم امام عصر عجلّ الله تعالی فرجه را که گویا در مجلس درس من در زیر گنبد شرقی نشسته و من به سوی او شناخته سلام گفتم و دست مبارکش را بوسیده عرض کردم: آقای من مسائلی دارم اجازه می‌فرمایید سؤال کنم؟ فرمودند بنویس تا برای تو جواب بنویسم که فراموش نگرده. سپس دوات و کاغذی را به سوی من نزدیک فرمود. چهار مسأله نوشته جای جوابها را سپید گذاردم. آن حضرت شروع کردند به نوشتن. من نزدیک رفتم تا خط ایشان را ببینم دیدم خطی میانه است. به خاطر گذشت که گمان می‌کردم خط آقایم بهتر از این باشد. تا این فکرت از خاطر گذشت التفاتی فرموده پیش از آنکه کلامی گویم فرمود از شرط امام آن نیست که بسیار خوش خط باشد عرض کردم درست فرمودی فدایت کردم.

خطوط ممتاز و عالی مخصوصاً اگر از انگلستان پر خیر و برکت استادان بلند همت و عالیقدر بیرون آمده باشد هیچ گاه مضامین لغو، بیهوده، چرت و پرت، منافی اخلاق را شامل نبوده است.

باز گردیم به بُعد معنوی خط. آیا خط به عنوان یک هنر نجیب و اصیل در خدمت طاغوتیان و توانگران رفته

است؟ گاهی انسان خیال می‌کند که چنین است و گر نه این همه تنافس و همسری و سبقت و به پیشی گرفتن بین آنان برای به دست آوردن این هنر اصیل نبود. لطافت این قضیه در آن است که مطلب کاملاً به عکس است. جواهری که در کانی به جویندگان و جستجوگران لبخند زده و آنها دیوانه‌وار به سوی آن می‌شتابند آن جواهر در خدمت آنان رفته است یا آنان به دو گردیده و دلباخته شده‌اند. آیا شاهان و امراء و سلطه جویانی که زنان زیبا را با وسائط و رسائل به دست می‌آوردند آن زنان در خدمت آنان می‌رفتند و آن قدرتمندان آنان را برای بهره‌وری جنسی با استفاده مالی و بهره‌بری از خرید و فروش به دست می‌آوردند یا واقعاً آنان در خدمت جمال سر می‌سپردند و در قبال زیبایی زانو می‌زدند و این طاغوت و سلطه بود که دیوانه‌وار بنده و اسیر جمال و زیبایی شده بود. مثالی روشتر و گیراتر زنییم: «پول پرستان و دنیاداران در خدمت پول و اسیر مال و مالند یا پول و منال به خدمت آنان در آمده است؟» در عالم خط هم چنین است. هیچ گاه خط به خدمت نرفته بلکه به خدمت گرفته است. گهگاه خطاط به خدمت رفته و فریفته پول و منال گردنکشان شده اما خط آنان گردنکشان را به محضر خطاطان آورده مصدر و فعل غالب و برتر و متلبس و فاعل مغلوب و فروش حسن و قبح فعل چیزی و حسن و قبح فاعل چیز دیگری است. خط خوب زیبایی فی‌الجمله خود را به هر پایه‌ای که هست با کمال تواضع، شرم و امانت به مرحله نمایش می‌گذارد نه تدلیسی و نه

تزویری در کارش است و نه تبلیغی. اگر تدلیس و تزویری، تبلیغی، کبری، بی حیایی، بی تقوایی و خیانت در قالب زدن باشد از خود خط نیست از آنان است که متصدی و متولی کار او شده‌اند.

تابلوهای نقاشی که مشتمل بر مناظر وقیحه و زشت و هوس بازی و هوس کاری انسان‌های آلوده است چون نقاش در خدمت انسانهای آلوده در آمده و هنر به هوس فروخته و هدیه داده شده است و تابلوهایی که اصالت و ارزش والای انسانی را زنده و باقی گذارده است حالت خطّ زیبا و جمیل را دارد که غالب و برتر است. خطوط ممتاز و عالی مخصوصاً اگر از انگشتان پر خیر و برکت استادان بلند همت و عالیقدر بیرون آمده باشد هیچ‌گاه مضامین لغو، بیهوده، چرت و پرت، منافق اخلاق را شامل نبوده است. اگر نگارشی و کتابی این نوع مفاهیم نازله را در برداشته اگر خیلی هم خوب نوشته شده باشد باز هم به خطی خوش و خوانا نگارش یافته نه با کتابت عالی و ممتاز، مفاهیم عالی و معانی بلندی که در مضامین خطوط می‌باشد تأثیر در روح نویسنده نموده، اصالت و ارزشی به او داده، روا نمی‌دارد که تن به پستی دهد و خط جمیل را هم آغوش معنای پست و نالایق نماید.

در رژیم مقبور قبل از آنجا که هنر خط نمی‌توانست هنر ابتدال و فحشا و فساد باشد این بود که به خدمت طاغوت کمتر درآمد و اگر هم در موردی این هنر به ابتدال و فساد کشیده شده باشد از نظر معانی و الفاظ و نقوش یعنی محتوای خط است نه خود خط. با این بیان

معلوم شد که گاه معانی خطوط و خود خطاطان به کار طاغوت و خدمت به فساد گرفته شوند اما خود خط خیر، خطّ عالی مقام والای هنری خود را در همه حال حافظ است و نمی‌شود خود خط را به طور پستی و رذالت و بیدردی رژیم نگاشت. شاید به همین سبب بود که کمّ کمّک رژیم قبل چندان دلخوشی به این هنر اصیل و نجیب نشان نداد تا آنجا که او را هنری اصیل و کاتب را هنرمند نمی‌دیدند. و آنجا که می‌خواستند پز خطی هم بدهند چیزهایی من‌دراری و لوسبازی به نام فانتزی تحویل مردم و بیننده می‌دادند خودسری و خودکامگی و نادانیهای مسئولین امور در رژیم گذشته در تحمیل اشکال من دراری و فانتزنگری با اختلاط فرهنگ‌های جواجور خطّ را به جاهای بی‌ارزشی سوق داده که اگر کسی دنبال خوشنویسی می‌رفت از قافله جماعت شتابنده به سوی تمدن بزرگ و امانده محسوب و رسوا و خجل به گوشه‌ای می‌خزید. فرهنگ منحط رژیم در و غیاف و لافزن مقبور چه مصیبت‌ها بر سر ما نیاورد که آدمی از نوشتن شرم دارد موضوع مسائل هنری هم در آن دوران دست کم از دیگر کارها نداشت. بودجه‌های کلان که مصروف برپایی جشن‌های پوچ و بی‌معنی می‌شد آنقدر زیاد بود که قلم را یارای نوشتن نیست و در مقابل به هدر دادن این مخارج چیزی مختصر که نیازی فرهنگی را تأمین کند بدست نمی‌آمد. هنر، فرهنگ، جشنواره‌ها، تئاترها، فیلم‌ها همه و همه مبتذل‌ترین پست‌ترین، بی‌جان‌ترین فرهنگ‌ها را که فرهنگ خانواده جمعی طاغوتیان پست

و بی‌بند و بار بود ارائه می‌داد. شکر و سپاس خداوند متعال را که به عنایت و لطفش و به همت بازوان توانای ملت قهرمان و ستم‌دیده مسلمان ما این همه پستی و بی‌بند و باری در خاک تیره برای همیشه مدفون و مردم از دیدنش رهایی جسته و آسودگی یافتند مردم ما آداب و رسوم و اخلاقیات فرهنگ سیاه و تباه را رها نمودند و با شوق و تفکر در آرمان‌ها و آرزوهای اصیل و متعالی انسانی به خدمت همه جانبه بی‌مزد و منت مردانه می‌کوشند.

**به رسالت علمای اسلام در طول قرن‌ها
بنگرید که با بهره‌گیری از قلم چگونه
معارف عالیه و اصیل الهی و تمدن
فرهنگی اسلام را به امانت و خوبی حفظ
نموده و به نسل‌های حق طلب و
خداجوی اسلام رساندند و اینک بر
ماست که در عهد انقلاب اسلامی که
بزرگترین ره‌آوردش انقلاب فرهنگی
ماست متعهد و مسؤول این قلم باشیم**

انقلاب هنری مکتبی که جزئی از انقلاب فرهنگی ماست برای ما تولدی تازه با ارزش‌های تازه است. اکنون دیگر باید آداب، اخلاق، ارزش‌ها، سعادت‌ها، معیارها و میزان‌ها برای ما اسلامی و قرآنی باشد از بستگی‌ها و اسارت پرستش‌های رنگارنگ غیرخدایی رهایی جست و شاید یکی از بهترین و والاترین ره‌آوردهای انقلاب اسلامی این تغییر الهی و خدایی در انسان‌ها و زمین

خداوندی است، اما با توجه به اینکه این تغییر و رهایی صورت و نما نبوده و چون سرابی کاذب ما را گول نزند بلکه با عمقی ژرف چنان در جان و روان ما راسخ باشد که هر چیز و هر معیار و ارزش را از نظر خدایی و الهی ببینیم تا هویت اصیل و شخصیت والای خود را یافته و بیان و کتابت در اسلام مکانی بس ارحمند دارد که محتاج به بیان نیست. زیرا حافظ شرایع و احکام و مذاهب و تمدن‌ها و وسیله انتقال این امور از سابقین به لاحقین است. جوامع بشری به این ارزش آگاهند اما نکته قابل توجه آنکه همان ارزش خود مقتضی است تا قلم سازنده و رمز اصالت‌های عالیه انسانی و الهی بوده باشد نه مخرب و مهدم همه ارزش‌های اخلاقی. پس ارزش به نحوه و کیفیت استفاده از قلم است. به رسالت علمای اسلام در طول قرن‌ها بنگرید که با بهره‌گیری از قلم چگونه معارف عالیه و اصیل الهی و تمدن فرهنگی اسلام را به امانت و خوبی حفظ نموده و به نسل‌های حق طلب و خداجوی اسلام رساندند و اینک بر ماست که در عهد انقلاب اسلامی که بزرگترین ره‌آوردش انقلاب فرهنگی ماست متعهد و مسؤول این قلم باشیم، قلم را در خدمت معانی پست و بی‌ارزش خلاف رضای الهی نگیریم. به مقتضای حدیث «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»، قلم علماء خونی است که بر پیکر اجتماع اسلامی می‌ریزد و ارزشش چون ارزش خون‌های حقیقی شهادت است بلکه قلم حافظ ارزش خون شهیدان

است و این قلم است که شهیدان را می‌سازد و اوست که شهیدپرور است. پس با این مسؤلیت و تعهد سنگین و وظیفه بسیار مهم جهانی چقدر باید مواظب باشیم که مباد انحرافی در این خط پدید آید.

معنویت و ارزش خط جهت دریچه‌ای به سوی معانی عالیه و مفاهیم راقیه انسانی است دانستیم و عرض کردیم که ارزش معنوی آن مفاهیم و معانی به خط و بیان سرایت می‌کند و او هم چنان دارای ارزش معنوی است که گویی خود نفس معانی و مفاهیم اند. اما همین استدلال منعکس هم می‌گردد و قبح معانی قبیحه و زشتی مفاهیم بی‌ارزش و بی‌اصالت به الفاظ و خطوط هم سرایت می‌کند. قبح و حسن معانی هر دو به الفاظ و خطوط سرایت می‌کند و شاهد این مطلب است سرخی و نجلیتی که از تلفظ الفاظ معانی قبیحه عارض انسان می‌شود به آنکه معانی قبیح است نه الفاظ و خطوط بنابراین چقدر باید متعهد و مواظب بود تا آنچه برخلاف رضای حق متعال و برخلاف ارزش‌های اصیل انسانی است آدمی بر زبان و قلم نیارد خود را مسؤل و متعهد در مقام معانی و مفاهیم بدانند. مبدا خدای ناکرده با خطی ضربه‌ای، نکته‌ای، خلاف ادبی نسبت به این رژیم جمهوری اسلامی که آرمان مسلمانان و همه مستضعفان جهان است وارد آوریم نه تنها با خط بلکه با همه وسائل هنری در پیشبرد، رشد، تکامل و تعالی میراث و فرهنگ اسلام و انقلاب بکوشیم. با کمال قدرت و توان تا آنجا که ممکن است و خون شهیدان ما را می‌خواند در راه

اعتلای فرهنگ و هنری که در خورشان و شایسته اصالت جمهوری اسلامی باشد یا حرکتی پویا تند و صادقانه با انقلاب و در مسیر انقلاب پویا بوده و از دادن طرحها و پیشنهادها و ابراز نمونه‌ها و الگوهای عالی خودداری نکرد و اصولاً هنرمندی هر هنرمندی در ابراز و اظهار هنرش در مقام وجود و مشهد شهود است و صرف داشتن آرمان‌های هنری و افکار و احساسات زیبایی و زیباشناسی و ذوق انسان را هنرمند نمی‌کند.

با شکستگی و فروتنی که هر که پر بارتر متواضعتر خدمتگزار باشیم فیس و افاده و پز و کبریا به زمین و زمان و کوچک و بزرگ نفروشیم.

فرصت طلب نبوده با مصیبت خود گنده‌بینی و برترینی‌گریبان گیر نبوده خود را برتر و فراتر از سایر عزیزان ندانیم. هنر خود هر قدر بالا رود ما را بالاتر می‌برد. دیگر محتاج بر دلائل اخلاقی و زشتی‌های نفسانی نیست که پستی و بی‌ارزشی این بلندی و ارزش آن را ببرد. این فکر زشت برای ما نباید که مردم از هنر چه می‌فهمند. تنها طاغوتیان و پولداران و کله‌گنده‌ها هستند که اهل این چیزها هستند خیر بعضی از این وامانده‌ها چنین‌اند فهم هنر دارند اما خیلی وقت‌ها هم خیلی‌هاشان نفهمند یعنی خرفتی مقام و ثروت و محیط خانوادگی آنها را در منجلا ب نفهمی فرو برده و خیلی وقت‌ها هم مردم عامی و مستضعفان ما چیز فهم، نقاد، هنرمند فارغ التحصیلان دانشگاه اجتماع خود ساختگی، تجربه، کوشش و جوشش‌اند. چه هنرمندانی که هیچگاه غسل و

است؟

جرجی زیدان در جزء چهارم کتاب تاریخ آداب اللغة العربیه، صفحه ۴۹۴ در ذکر کتابخانه‌های مدینه و کتابخانه عارف حکمت پاشا چنین می‌گوید: محمد بتانونی بک صاحب سفرنامه حجاز آورده که در این کتابخانه کتاب شعری فارسی را که به خط سپید و زیبایی نوشته شده بود دیده و او گوید از زیبایی خط و هنرمندی و فن و نظافت و خوش ترکیبی کلمات بسیار ریز در شگفتی بودیم که مدیر کتابخانه افزود کلمات و حروف همه بریده شده و به طور قطعاً و تقطیع بر صفحه چسبانده شده است. عبدالله مخلص در مجله مقتبس سال هشتم جزء دوم آورده که این کتاب به نام غزلیات شاهی و در سال ۶۵۵ هجری قمری نوشته شده است.

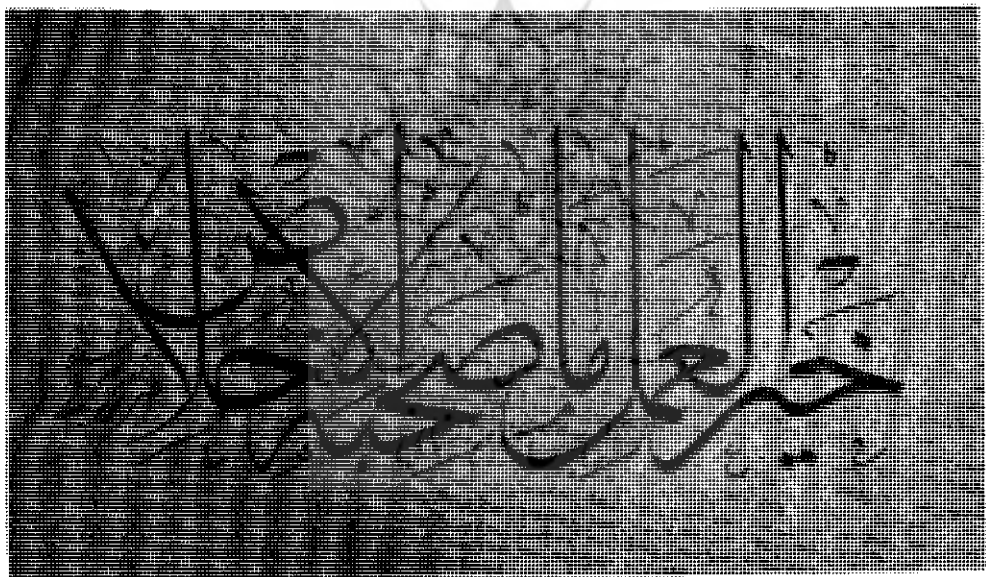
این تاریخ قطعاً غلط و شاید صحیحش ۹۵۵ هجری قمری باشد زیرا هنر قطاعی ظاهرأ در اواخر عهد سلطان حسین بایقرا و اوائل قرن دهم پیدا شده است و قبل از این سنوات یعنی در قرن هشتم دیده نشده چه رسد به قرن هفتم، و شاهی تخلصی در آن تواریخ نداریم و این شاهی که غزلیاتش به غزلیات شاهی معروف است شاهی سبزواری است که نامش آقا ملک فرزند ملک جمال الدین فیروزکوهی از نواده‌های سربداریان و خواهرزاده خواجه علی مؤتد است در سبزواری متولد و با عمری متجاوز از هفتاد سال در استرآباد سال ۸۵۷ هجری وفات و به سبزواری حمل و در خانقاه اجدادش در بیرون شهر مدفون گردید. مدتی از ندمای بایستقر و

نماز و جماعت و آداب شرعیه‌شان ترک نمی‌شده و اکنون نه هنرمندان ما بلکه دنیا در کار و هنرشان مات مانده آفرین گفته و دسترنجشان را معجزه‌ای هنری می‌دانند.

در کتاب ایران در یکصد و سیزده پیش به عکسهایی از مردم آن زمان بر می‌خوریم که بنده با عبرتی و گهگاه با لذتی آنها را می‌نگرم. مخصوصاً در تصویری از بازار قالی فروشان اصفهان که جوان‌هایی همه با ریش و عمامه عکس گرفته‌اند نمی‌خواهم همه چیز آنها را صواب و صحیح بدانم ولی در نگاهی به آن عکس‌ها با خود گفتم: خداوندا همین جوانان بوده‌اند که قالی‌های ممتاز ایرانی را که در صنعت قالی‌بافی دنیا رتبه اول شده است یافته‌اند. آیا مقصود بیگ کاشانی که در سال ۹۴۶ هجری قالی معروف مقبره صفی‌الدین اردبیلی را تمام کرده مثل همین‌ها نبوده است؟ آیا همین‌ها بوده‌اند که مینیاتورها و تذهیب‌های عهد تیموری و صفوی را بوجود آورده‌اند، و آیا همین‌ها بوده‌اند که مینایی به کلفتی قریب به یک میلیمتر را بالای آفتابه مسی موزه آستان قدس به وجود آورده‌اند که دنیا سر از سرکارشان در نمی‌آورد. نه فیزی دارند و نه افاده‌ای و نه بی‌دینی و نه ترکی از وظائف شرعیه. آیا درویش عبدالمجید که در جوانی به رحمت حق رفته و خنامه‌اش مفتاح خزائن بوده و این همه تحفه‌های درست شکسته را که مایه روشنی دیده و دل است تحویل داده در همین شکستگی و افتادگی در حجره و خانه و باغ به هنرمندی و نگارش مشغول بوده

در این جا بد نیست که از عزیزی از دست رفته و شهیدی از کربلای خونبار جنگ تحمیلی ایران نام ببرم. این نوجوان عزیز را بنده ندیده بودم ولی شنیدم بسیار مایل و شایق بوده بدیدنم بیاید. شرح حالی از او در مجله سروش شماره ۷۸ به قلم یکی از دوستانش نوشته شده است که آتش به دل انسان می زند مراجعه کنید و بخوانید که چگونه این هنرمند متعهد چون پروانه ای معصوم و شبگرد در شب های جهل قلم به دست گرفته بی آنکه کسی اطلاع پیدا کند به دیوارهای سیاه هجوم می برد و با

مرتبطین امیر علی شیر بوده و زیبایی غزلیات و ارتباط شاعر با امثال این هنرمندان و وجود نسخه های ارزشمند از غزلیات شاهی شاید شاهدهی باشد که کتاب مذکور در پیش همان غزلیات شاهی باشد و تاریخ ۹۵۵ هجری قمری است و چون حروف و کلمات به طرز قطعی بوده است ممکن است نصف بالای دایره سر حرف ۹ پریده باشد که ۹ تبدیل به ۶ شده باشد. قصه این جور کتاب ها و صفالی ها، متن و حاشیه ها، جلدهای نفیس ارزشمند و گرانقدر آن قدر شیرین است که اندازه ندارد.



خط سرخش نوید پیروزی می‌دهد و دست پر توانش امیدها را زنده می‌نماید. چه زحمتها کشیده است چه شعارهای کلیشه‌ای، چه قدر دیوارنویسی و مبارزه و تکثیر پیام امام و کار در ارگان‌های مختلف انقلاب، انجمن‌های اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، جهاد سازندگی، بسیج مستضعفین و سرانجام سپاه که والاترین ارگان انقلاب جمهوری اسلامی است و مقصد اعلیٰ شهادت که بهشت ابدی و زندگی جاوید است، خوشا بر او.

این هنرمند از دست رفته که در سیاه مشق ۸ محرم ۱۳۵۸ چنین می‌نویسد: «تا یکی خواری کشیدن خیز و چون رودی خروشان پایه ظلم و ستم کن، کاخ جورش ساز و یوان من به جنگ دشمنانم می‌روم باکی ندارم». شهید محمدباقر ربانی فرزند حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ اسدالله ربانی امام جمعه محترم بندرگز می‌باشد که در ۲۷ آبان ۱۳۵۹ و ۸ محرم ۱۴۰۱ هجری قمری یعنی درست یک سال بعد از سیاه مشق مذکور در سوسنگرد در یک جنگ تن به تن به شهادت نائل و در عاشورای حسینی جسد پاکش در قم به زیر خاک تیره رفت. در این جا بد نیست که بعضی از جملاتی را که یکی از یاران و علاقمندانش به نام س. ه. ناجی در شماره مذکور مجله ۳۶ آورده نقل نمایم:

رفته بودی تا دیگران را آزاد کنی، اما خود رسم آزادگی را نقاشی نمودی، و خود مقدم‌تر از همه از قفس دنیا از زندان پستی‌ها، غرورها و مقام طلبی‌ها رستی و به سوی لقاء الله رهیدی، شما راد مردان قبله و وحید. شما

یاران باوقای خدایید، شما راه را با آن همه سختی‌ها، رنج‌ها و مرارت‌ها صادقانه انتخاب نموده و صادقانه‌تر بر آن گام نهادید. شما پنج گل ناشکفته بودید که به دست قایلیان تاریخ پرپر گشته و سپس به سوی پاکسی‌ها و بینهایت‌ها و آتی که در وهم ناید پرواز نمودید.

تو کوهی، تو جوشانی، تو سرودی، تو رعنائی، تو عزمی، تو راستایی تو راهی و تو راهداری، تو خطی و تو خط‌داری، تو رعدی، تو بارانی، تو عهدی، تو پیمانی، تو شاهینی، تو پروازی، تو بادی، تو طوفانی، تو ابری، تو بارانی، تو موج خروشان، تو مردی، تو مردداری، تو نوری تو نور بارانی.

نگارت بر هر دری و نقشت بر هر دیواری و خود نشانی از نقشش و نگاری. آری، با توأم که رفتنت با پروازت بسا توآند دگر بارهات غمان را سنگین‌تر، انتظارمان را جانسوزتر و چشمان را اشکبارتر نمودی. اما تو را به خدا، ترا به آن نیرویی که به سوی شهادت کشاندت ما را نیز از این نعمت بی‌نصیب مگذار و از خدا بخواه تا حیات پر افتخارت یعنی شهادت را نصیب ما سازد و صادقانه به سوی حق پرکشیم.

و در این جا بد نیست که مقایسه‌ای کنیم بین این هنرمند عزیز شهید نوجوان که شب و روز نخفت و آرام نگرفت با آن هنرمندی که خود می‌گوید در ۱۳۱۲ هجری قمری متولد شده است و اکنون نود سال دارد. برای یک برنامه تلویزیونی با چه وضعی و با چه حالی و با چه تکلفی و مشقتی کراوات خود را درست می‌کند آن

هم در رژیم جمهوری اسلامی که آدمی از قید بندگی‌ها، اسارت‌ها، بدبختی‌ها، غرب‌زدگی‌ها رها شده است. راستی که حیف نیست آدمی بنده و اسیر باشد. «لَا تُكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». اگر خداوند متعال در ما آزادی و جوانمردی به ودیعه نهاده؟ چرا این تحفه گران‌بها را به پای تعلقات دامن‌گیر نثار کنیم. مگر آزادی تنها آزادی از زیر یوغ بارکشی و بهره‌برداری غیر است آدمی باید از همه تعلقات پایبند دامن‌گیر که مانع از اصالت و قیمت و ارزش اوست دامن برچیند. به مقام والای انسانی الهی و عرفان زیبای خداشناسی برسد تا زیر چرخ کبود از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد باشد و شاعر شیرین سخن ما حافظ شیرازی هم غلام همت او باشد. قدری بخود آیم. عذر خواهم، سخن به درازا کشید و اگر جملاتی خارج از محدوده موضوع بحث به میان آمد برای تکمیل و نمک کلام بود کاش مجالی بود تا گفتاری مفصل در زیباییهای معنوی در هنر خط داشته باشیم که خالی از لطف و لذت نبود.

به کلک قاعده دانی شکستگی مرصاد

که توبه نامه ما با خط شکسته نوشت

«عَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ

وَبَرَكَاتُهُ» ■